

این از معدود دفعاتی است که شما در یک سریال تلویزیونی نقش یک برعهده داشته باشید. مکمل‌های خیلی خوب در کارنامه دارید اما به گمانم این اولین چالش نقش یک برای شما بود، درست است؟

من تجربه ایفای نقش یک در کار جدی را نداشتم و این اولین بار بود، اما نقش یک بودنش برای من چالش برانگیز نبود چرا که پیش از این در کار کمدی نقش یک را تجربه کرده بودم. مهم مدیریت کردن نقش یک است و فرقی نمی‌کند که کار کمدی باشد یا جدی. در این کار چالش خود نقش را داشتن و مساله این نبود که جدی، کمدی و یا نقش یک است؛ چون اصولاً کسی که نقش یک را بازی می‌کند باید بتواند خود نقش را مدیریت کند و از طرفی باید در گروه بر روان خود و جمع مدیریت داشته باشد. به همین دلیل است که گاهی اوقات از این عبارت استفاده می‌کنند که به طور مثال فلانی به درد نقش یک می‌خورد یا نمی‌خورد.

نقش اصلی بودن، ترس بیشتری به بازیگر از بابت در نیامدن احتمالی قصه تزریق می‌کند یا اعتماد به نفس ویژه‌تری برای در چشم بودن به او می‌دهد؟

نه ترسناک است. برای اینکه مدام مورد قضاوت قرار می‌گیری؛ چه برای بازی، چه نقش، چه کل سریال و این مساله تا پیش از بخش می‌تواند خیلی استرس‌زا باشد چون مدام در نگرانی به سر می‌بری که آیا سریال می‌گیرد یا نه؟ نقشت خوب شده یا نه؟ بازی در آمده یا نه؟ و همه این‌ها می‌تواند نگران‌کننده باشد. می‌شود گفت یک مقدار از اعتماد به نفس می‌کاهد، چون وقتی نقش حاشیه‌ای بازی می‌کنی به دیگر نقش‌ها متکی هستی و آنقدر زیاد در چشم نیستی. من شخصاً اینطور هستم که وقتی خیلی در چشم باشم اعتماد به نفسم پایین می‌آید.

تبحر شما در طنز همیشه به نقش و کاراکترتان شیرینی بخشیده و همین موجب شده بود که خیلی نتوانیم شما را در قالب‌های متفاوت ببینیم. «سریاز» فرصت خوبی شد تا با بعد جدیدی از توانایی‌های شما آشنا شویم. برای شما این تغییر جهت در ابتدای فیلمبرداری چقدر سخت بود و چقدر برای آن هیجان داشتید؟

من خیلی برای این نقش زحمت کشیدم اما اینکه در آمده یا نه، سلیقه مخاطب است و تا آنجا که شنیده‌ام کارگردان از اجرای من راضی بوده است. کار برایم خیلی چالش برانگیز بود چون باید تمام آنچه را که مخصوصاً در طول این چند سال اخیر کار کرده بودم به چند دلیل کنار می‌گذاشتم. دلیل اول اینکه کارهای قبلی‌ام کمدی بودند، دوم اینکه باید لحظه‌های شوخی را در می‌آوردم و شیرین بودن و همه فاکتورهای نمایشی را که در کار طنز استفاده می‌شود در اینجا کنار می‌گذاشتم. ضمن اینکه



کمدی نمی‌خورند. این نظر یک کارگردان بود اما من همان سال با مهران مدیری کار کردم و چه از نظر دست‌اندر کاران این حرفه که مدام به من کار طنز پیشنهاد کردند و چه از سوی مردم که مرا در کار کمدی قبول کردند؛ به عنوان بازیگر طنز پذیرفته شدم. منتها این پروسه طولانی شد و من مدام در کارهای کمدی ایفای نقش کردم. فقط یک بار در سریال «گاهی به پشت سر نگاه کن» نقش جدی بازی کردم که کارگردانش مازیا میری بود. آن زمان هم ایشان اصلاً به این فکر نکرده بود که این بازیگر کمدی است و آیا او را در نقش جدی می‌پذیرند یا نه، چرا که مطمئن بودم می‌پذیرند. به دلیل اینکه تماشایی هوشمند است و جلوتر از ما و دست‌اندر کاران این حرفه فکر می‌کند، می‌بیند، درک می‌کند و بهتر و راحت‌تر از تسلط برقرار می‌کند. این خط‌کشی‌ها برای ما است؛ مردم به راحتی یک بازی قابل قبول را از بازیگر کمدین در نقش جدی و بالعکس می‌پذیرند؛ همیشه اینطور بوده و استنباط من است.

یلبدا یک شخصیت چند بعدی است که در آوردنش سختی‌های خودش را دارد. چقدر فیلمنامه برای شما با همه جزئیات فراهم بود و چقدر شما از خودتان و ایده‌ها و نظراتان در ساختن ابتدایی نقش استفاده کردید؟

جدابیت کار در این بود که ما نویسنده را در کنار خودمان داشتیم، چون نویسنده و کارگردان هادی مقدم دوست بود و نیازی نبود تا من هر لحظه فکر کنم که چه چیزی در ذهن نویسنده می‌گذرد؛ چون هر چیزی را که وجود داشت همان لحظه می‌توانستم از او بپرسم. ایشان همراه ما بود و شیوه تمرین کردن به این شکل بود که مثل تئاتر هر صحنه را تمرین می‌کردیم و یک ارتباط کاملاً متقابل بین ما برقرار بود.

یعنی هم او پیشنهاد می‌داد و هم ما اجازه این کار را داشتیم؛ پیشنهادها بررسی می‌شد و اتود می‌زدیم اما آنقدر مسلط بودند که اگر نظرات ما در چارچوب آن چیزی که در ذهن خودشان بود می‌گنجید آن را می‌پذیرفتند و اگر نه، نمی‌پذیرفتند. یاد آنفامی افتاد که ما پیشنهاد داشته باشیم به دلیل اینکه من خودم با نقش چالش‌های زیادی داشتم و می‌خواستم با آن ارتباط برقرار کنم و این کار سختی‌های خودش را داشت. در میان کار بحث‌های سازنده اتفاق می‌افتد و این گفت‌وگوها از دیدگاه کارگردان به یک سکانس بهتر منجر می‌شود و از این جهت فضای بسیار خوبی برای این همکاری فراهم بود ولی به هر حال سخت هم بود. یک جایی از من پرسیدند که سریاز چطور است؟ به شوخی گفتم که من آموزشی‌ام بودم و وقتی تقسیم شدیم افتادم پرندک. به یکی از امیران ارتش که سر صحنه آمده بودند، گفتم: «به ما کارت پایان خدمت نمی‌دهید؟!». چون مدام به پادگان رفت و آمد داشتیم و سختی‌های مسیر و راه، فشار زیادی را به هنرپیشه‌ها و عوامل می‌آورد. این ماجرا به سوال اول شما برمی‌گردد

این نقش بیش از اندازه رئال بود و شما باید یک انسان واقعی را جلوی دوربین می‌دیدید که شاید حتی به لحاظ اکت روزمره نیز از من الیکا کمرنگ‌تر ظاهر شود و این کار سختی بود. من خودم را کامل به کارگردان سپردم و اعتماد متقابل داشتیم و با هدایت او فکر می‌کنم تا حدودی این نقش درآمده است.

وقتی این پیشنهاد را دریافت کردید، از این نترسیدید که ممکن است بعد از «سریاز» دیگر کسی به شما پیشنهاد نقش طنز ندهد؟

اگر نگاهی به کارنامه من ببیندازید می‌بینید که در ابتدا و پیش از شهرت، فقط کارهای جدی بازی کرده‌ام. پیش از شروع کار کمدی، دو نقش منفی بازی کردم و زمانی که اولین کار کمدی به من پیشنهاد شد یکی از عزیزانی که در آن دفتر حضور داشت و با من راجع به نقش صحبت می‌کرد؛ گفت که ایشان صدای بسیار جدی و صورت خیلی خشن دارند و به درد کار



مهم مدیریت کردن نقش یک است و فرقی نمی‌کند که کار کمدی باشد یا جدی. در این کار چالش خود نقش را داشتن و مساله این نبود که جدی، کمدی و یا نقش یک است